



Studies on Understanding Hadith

P-ISSN: 2588-3895

E-ISSN: 2588-4417

DOI: 10.30479/mfh.2021.2499



Critique and Review of Mulla Ali Qari's View on the Virtues Hadiths of Imam Ali (AS) in the Book "al-Asrar al-Marfu'a fi al-Akhbar al-Mawdu'a"

Ali Sameni¹

Mojtaba Moslehi^{2*}

Abstract

One of the important books in the field of false hadiths is the book "Al-Asrar al-Marfu'a fi al-Akhbar al-Mawdu'a" by Mulla Ali Qari. The importance of this book is in the brief collection of previous books that have been written in this field. In this book, Mulla Ali has considered a large number of narrations related to the virtues of Imam Ali (AS) to be false, while some Sunni scholars have considered them to be true. He under these hadiths and in confirming that they are fabricated, sometimes without using the scientific rules of hadith, with words such as: "One of the Shiite lies" considered the hadiths to be false, and sometimes using rules of hadith such as: "Hiding the companions from telling the narrations that happened between them" or mentioning the title "without document" for the hadith, has criticized them. In the present study, these rules and reasons proposed by Mulla Ali, in a descriptive-analytical method, with a critical tendency and relying on the opinions of other Sunni hadith scholars, were examined and evaluated. Studies have shown that those reasons are either not applicable to the hadiths of the virtues of Imam Ali (as) at all and are fundamentally false or are not accepted by a group of Sunni narrators.

Keyword

Imam Ali (AS), Asrar al-Marfu'a, Mulla Ali Qari, Sunni scholars, Fabrication of hadith, Virtues Hadiths.

Article Type: Research

1. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith, Shiraz University.

Email: Isameni@yahoo.com

2. Responsible Author, Ph.D Student in Quran and Hadith, Shiraz University.

Email: mojtaba.moslehi.lar44@gmail.com

Received on: 15/04/2021 Accepted on: 28/06/2021

Copyright © 2021, Sameni & Moslehi

Publisher: Imam Khomeini International University.





شماره چاپی: ۲۵۸۸-۲۸۹۵
شماره مجله: ۲۵۸۸-۴۴۱۷

DOI: 10.30479/mfh.2021.2499

مطالعات فقه حدیث



نقد و بررسی دیدگاه ملاعلی قاری پیرامون احادیث فضایل امام علی (ع) در کتاب «الأسرار المرفوعة فی الأخبار الموضوعه»

علی ثامنی^۱
مجتبی مصلحی^۲

چکیده

یکی از تألیفات مهم در زمینه موضوع‌نگاری، کتاب «الأسرار المرفوعة فی الأخبار الموضوعه» اثر ملاعلی قاری است. اهمیت این کتاب در جمع‌آوری مختصرگونه از کتب پیشینی است که در این زمینه نگاشته شده است. ملاعلی در این کتاب تعداد زیادی از روایات مربوط به فضایل امام علی (ع) را که برخی از علمای اهل سنت حکم به صحت آن‌ها داده‌اند، موضوع شمرده است. ایشان در ذیل این احادیث و در تأیید موضوع بودن آن‌ها گاهی بدون بهره‌گیری از قواعد علمی نقد حدیث با عبارتی مانند: «من مفتریات الشیعه»، احادیث را موضوع شمرده و گاه با استفاده از قواعد حدیث‌شناسی مانند: کتمان صحابه از نقل روایاتی که در جمع آن‌ها اتفاق افتاده و یا ذکر عنوان «لا اصل له» برای حدیث، به نقد آن روایات اهتمام داشته است. در پژوهش حاضر، این قواعد و دلایل مطرح شده از سوی ملاعلی، به روش توصیفی-تحلیلی، با گرایش انتقادی و با اتکا به نظرات سایر حدیث‌شناسان اهل سنت، مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفت. بررسی‌ها نشان داد که آن دلایل یا اصلاً بر احادیث فضایل امام علی (ع) قابل صدق نیست و از اساس باطل است و یا مورد پذیرش جمعی از محدثان اهل سنت نیست.

کلیدواژه‌ها

امام علی (ع)، اسرار المرفوعة، ملاعلی قاری، علمای اهل سنت، جعل حدیث، احادیث فضائل.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شیراز. Isameni@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول).

mojtaba.moslehi.lar44@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۷



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

حدیث که بیانگر سنت پیامبر اکرم (ص) و سایر ائمه اطهار (ع) می باشد از ابتدا با آفت‌هایی مواجه شد. یکی از این آفت‌ها پدیده جعل و وضع حدیث است. حدیث موضوع: «حدیث تراشیده و ساخته شده‌ای است که به دروغ به پیامبر اکرم (ص) (یا یکی از معصومان (ع)) نسبت داده شود، چه از روی عمد باشد و چه از روی خطا و اشتباه» (ابوریه، بی تا، ۱۱۹). دانشمندان اسلامی از شیعه و سنی که معتقد به حرمت مطلق وضع حدیث هستند^۱ (عاملی، بی تا، ۱۱۵؛ خطیب، ۱۹۷۱م، ۴۲۸)، تصریح دارند که حدیث موضوع از بی اعتبارترین و خطرناک‌ترین و زیانبارترین انواع حدیث ضعیف است (ابن‌صلاح، ۱۴۱۶ق، ۷۷؛ مامقانی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۳۹۹).

پدیده وضع حدیث هرچند به صورت محدود از زمان حیات رسول اکرم (ص) شکل گرفت (ابوزهو، ۱۳۷۸ق، ۴۸۰)، اما از زمان به قدرت رسیدن معاویه در سال ۴۰ هجری شتاب روزافزونی به خود گرفت (مسعودی، ۱۳۸۹ش، ۳۲). با گسترش روایات جعلی و موضوع، عده‌ای از تابعان در اواخر قرن نخست سعی کردند برای تشخیص حدیث صحیح معیارهایی مانند ارائه اسناد حدیث وضع کنند (رک: پاکتچی، ۱۳۹۲ش، ۱: ۱۵۰-۱۵۲). از این زمان به بعد به خصوص از اواخر قرن دوم و سوم، محدثان سعی می‌کردند با توجه به معیارهایی (اعم از سندی و متنی)، احادیث صحیح را در کتاب‌ها و مجموعه‌های خود گردآوری و از ذکر احادیث جعلی خودداری کنند. اما این تلاش‌ها نیز برای دفع و طرد احادیث جعلی و دروغین کافی نبود؛ لذا برخی از دانشمندان در سده‌های بعد احادیث موضوع و جعلی را برای شناساندن آن روایات به مردم، در آثار مستقلی گرد آوردند که نام کلی آن «الموضوعات» است. چنین تألیفاتی تا زمان معاصر نیز استمرار داشته است.

یکی از این آثار کتاب «الاسرار المرفوعه فی الاخبار الموضوعه» معروف به «موضوعات الكبرى» اثر ملاعلی قاری است. ملاعلی قاری در این کتاب بیشتر احادیث مربوط به فضایل امام علی (ع) را جعلی دانسته است.^۲ در این تحقیق سعی می‌شود پس از معرفی مؤلف و آشنایی مختصر با کتاب اسرار المرفوعه، به روش توصیفی-تحلیلی و با گرایش انتقادی، با اتکا به نظرات سایر دانشمندان و حدیث‌شناسان اهل سنت،

۱. البته برخی فرقه‌ها مانند کرامیه، برخی از متصوفه و برخی از اهل رأی قائل به جواز وضع حدیث هستند (ابن‌کثیر، ۱۴۰۴ق، ۸۵؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۱۶۲-۱۶۳).

۲. ملاعلی، موضوع پنداشتن تعداد اندکی از فضایل امام علی (ع) را انکار کرده که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد.

دلایلی را که ملاعلی با استفاده از آن‌ها، احادیثی از فضایل علی بن ابی طالب (ع) را در این کتاب جعلی قلمداد کرده، مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد.

درباره کتاب اسرار المرفوعه سه مقاله نوشته شده است؛ از این میان، دو مقاله با عناوین «معرفی و نقد کتاب الاسرار المرفوعه فی الاخبار الموضوعه» اثر محمد مهدی مسعودی و «نقد و بررسی کتاب الاسرار المرفوعه فی الاخبار الموضوعه» نوشته سیدرضا مؤدب و صمد عبداللهی عابد، به معرفی، نقد مطالب و مباحث و روش شناسی این کتاب پرداخته‌اند. البته در این دو مقاله به مناسبت، نقدهای مختصری نسبت به موضوع پنداشتن برخی روایات فضایل امام علی (ع) در کتاب الاسرار المرفوعه ارائه شده است؛ ولی تأکید چندانی بر نظرات سایر علمای اهل سنت نشده است. سومین اثر نیز مقاله «مبانی شناخت حدیث موضوع در الاسرار المرفوعه فی الاخبار الموضوعه» از زهرا عماری الهیاری می‌باشد. و همچنان‌که از عنوان آن پیداست به استخراج مبانی ملاعلی قاری در تشخیص حدیث موضوع پرداخته است. بنابراین هیچ‌یک از این مقالات به بررسی احادیث فضایل امام علی (ع) در کتاب موضوعات الکبری با تأکید بر آراء سایر دانشمندان اهل سنت، آن هم به صورت مبسوط، پرداخته است.

۲. شخصیت‌شناسی مؤلف

نویسنده کتاب الاسرار المرفوعه فی الاخبار الموضوعه، نورالدین علی بن محمد بن سلطان هروی مکی مشهور به ملاعلی قاری است. ایشان در هرات به دنیا آمد و در آنجا تحصیل را شروع نمود و از نظر علمی رشد کرد. سپس به مکه مکرمه مهاجرت کرد و تا آخر عمر در آن سرزمین سکنا گزید و در سال ۱۰۱۴ قمری در همانجا درگذشت (زرکلی، ۱۹۸۰م، ۵: ۱۲). ایشان در مکه از علمایی مانند ابوالحسن بکری (م ۹۵۲) و احمد بن حجر هیثمی (م ۹۷۴) بهره برده است (الیان سرکیس، ۱۴۱۰ق، ۲: ۱۷۹۱). ملاعلی برای تأمین معاش خود در هر سال مصحفی از قرآن می‌نوشت و آن را با قرائات و تفسیر، حاشیه‌نگاری می‌کرد و بعد از فروش آن مخرج یک سالش را تأمین می‌کرد (زرکلی، ۱۹۸۰م، ۵: ۱۲).

ملاعلی قاری حنفی مذهب بود و در مذهب خود تعصب داشت و به گفته محمد صباغ- محقق کتاب اسرار المرفوعه- گرایشی صوفیانه داشته و این مطلب، ضعفی از جهت شخصیت علمی او محسوب می‌شود (قاری، ۱۴۰۶ق، ۲۳). ایشان همچنین به ائمه اهل سنت به ویژه شافعی و یاراناش اعتراض‌هایی داشت و همچنین بر مالک نیز به جهت خواندن نماز با دست گشاده و باز، اعتراض می‌کرد (محبی دمشقی، بی‌تا، ۳: ۱۸۵-۱۸۶).

ملاعلی اطلاعات زیادی در علوم مختلف اسلامی داشته و بیشتر آنچه را می خوانده، تلخیص می کرده است. بدین جهت بیش از ۱۰۰ اثر در تفسیر، فقه، حدیث، تصوف و توحید از خود به جا گذاشته. محمد صباغ ۱۵۲ کتاب برای وی ذکر می کند (قاری، ۱۴۰۶، ۲۳-۳۲).

برخی از این آثار از این قرار است: «الاحادیث القدسیه»، «اربعون حدیثاً فی فضائل القرآن»، «انوار القرآن و اسرار العرفان فی التفسیر»، «شرح مشکات الموطأ، شرح رساله القشیری»، «شرح الشفا»، «مرقاہ المفاتیح شرح مشکاه المصابیح»، «فرائد القلائد علی شرح احادیث العقائد»، «الاثمار الجنیه فی السماء الحنفیه».

ملاعلی قاری همچنین سه کتاب درباره احادیث موضوع دارد که عبارتند از: ۱- «الاسرار المرفوعه فی الاخبار الموضوعه». ۲- «الهمات السنیات فی تبیین احادیث الموضوعات». ۳- «رساله المصنوع فی معرفه الموضوع من الحدیث».

۳. آشنایی با کتاب اسرار المرفوعه

چنان که گذشت ملاعلی سه کتاب درباره احادیث موضوع داشته است. به نظر می رسد از بین این سه، کتاب اسرار المرفوعه آخرین آن ها و شاید آخرین اثر ملاعلی قاری باشد. چراکه ملاعلی در ذیل حدیث شماره ۵۵۷ تصریح می کند که اکنون (یعنی در زمان تالیف کتاب) هزار و ۱۰ سال و اندی از زمان پیامبر (ص) گذشته است (قاری، ۱۴۰۶، ۳۵۴) و از آن جا که سال وفات ایشان ۱۰۱۴ قمری است لذا نباید فاصله زیادی میان پایان یافتن نگارش این کتاب و وفات وی باشد. بنابراین از این جهت بر دو کتاب دیگر ایشان در زمینه احادیث موضوعه اهمیتی بیشتری پیدا می کند. این کتاب با نام های «الموضوعات الکبری» و «تذکره الموضوعات الکبری» نیز شناخته می شود (همان، ۱۸) این کتاب به جهت توجه ویژه به متن حدیث و بهره گیری از تلاش پیشینیان یکی از مهمترین آثار در حوزه موضوعات نگاری اهل سنت به شمار می رود (حلبی، ۱۴۱۹، ۱: ۱۳۳).

۳-۱. انگیزه مؤلف

ملاعلی قاری انگیزه خود را از تالیف کتاب اسرار المرفوعه، گردآوری و تجمیع مختصرگونه از کتبی که پیش تر به جمع آوری احادیث موضوع پرداخته اند، می داند تا از این طریق ضبط بهتر و نیکوتری از احادیث مجعول به دست آید (قاری، ۱۴۰۶، ۹۸-۹۹).

۳-۲. مباحث کتاب

کتاب اسرار المرفوعه در سه بخش سامان یافته است:

بخش اول: نویسنده در این بخش حدیث متواتر نبوی «مَنْ كَذَبَ عَلَيْهِ مُتَعَمِّدًا فَلَيْتَبَّوْءَ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ» را تخریج نموده و ۱۰۲ طریق برای آن ذکر کرده است (همان، ۴۰-۷۱). مؤلف در این بخش بحث را با حکم روایت کردن احادیث موضوع و همچنین احتیاط کردن صحابه در نقل روایات ادامه می‌دهد (همان، ۷۱-۷۴). سپس به ارتباط قصاص و زناذقه با وضع حدیث می‌پردازد و خطرات این گروه و همچنین پاره‌ای از احادیثی که این فرقه‌ها جعل کرده‌اند را ذکر می‌کند (همان، ۷۴-۹۱).

شایان ذکر است که این بخش از کتاب، چنان‌که محقق کتاب - محمد صباغ - به آن اشاره کرده، خلاصه‌ای است از کتاب «تحذیر الخواص» ملاجلال‌الدین سیوطی، بدون این‌که ملاعلی قاری به این قضیه اشاره کند (همان، ۱۲).

بخش دوم: نویسنده در این بخش به جمع‌آوری احادیث موضوع به ترتیب حروف الفبا پرداخته است.^۱ در این بخش حدود ۶۲۵ حدیث گردآوری شده است (همان، ۱۰۰-۳۸۰). ملاعلی در تألیف این بخش به کتاب‌های «مقاصد الحسنه» از سخاوی، «الدرر المنتشره» و «اللاکی المصنوعه» از سیوطی، «تمییز الطیب من الخیث» اثر ابن‌دبیع شیبانی، و «الموضوعات» ابن‌جوزی توجه داشته است (همان، ۱۳).

بخش سوم: مؤلف در این بخش از کتاب به ذکر قواعدی برای شناسایی احادیث موضوع از غیر آن، بدون توجه به سند حدیث، پرداخته است. طبق گفته محمد صباغ، ملاعلی در این بخش به کتاب «مقاصد الحسنه» و «المنار المنیف» ابن‌قیم جوزیه، تکیه کرده است (همان، ۱۴).

۴. تحلیل و بررسی نظرات ملاعلی درباره احادیث فضائل امام علی (ع)

موضوعات‌نگاری علی‌رغم فواید سودمند آن، از ابتدا با آفت‌هایی مواجه بوده است. یکی از این آفت‌ها که دامن‌گیر اکثر این کتاب‌ها شده، دخالت دادن سلیقه و داوری‌های شخصی و مذهبی در مجعول دانستن یا ندانستن احادیث است. این آفت در کتاب اسرار المرفوعه خصوصاً در زمینه احادیث مربوط به فضائل امام علی (ع) به روشنی به چشم می‌خورد. ملاعلی احادیث متعددی از فضائل مربوط به علی بن ابی‌طالب (ع) را گاه با ذکر عباراتی مانند: «لا اصل له و من مفتریات الشیعه» و گاه همراه با برخی دلایل محتوایی، حکم به موضوع بودن آن روایات داده است.

۱. البته در برخی موارد ترتیب حروف رعایت نشده است (رک: مؤدب و عبداللهی عابد، ۱۳۹۳ش، ۱۵۲).

در این بخش احادیث فضایل امیرالمومنین علی (ع) را که ملاعلی قاری در کتاب موضوعات الکبری حکم به موضوع بودن آن‌ها داده را با استناد به نظرات دانشمندان اهل سنت تحلیل و بررسی می‌نماییم؛

۱-۴. جعلی خواندن روایات بدون استدلال علمی

ملاعلی برخی روایات مربوط به فضایل امام علی (ع) را بدون استدلال علمی، موضوع شمرده است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱-۱-۴. مفتریات شیعه

ملاعلی در کتاب اسرار المرفوعه سه روایت^۱ در منقبت امام علی (ع) را جزء مفتریات و دروغ‌های شیعه قلمداد کرده است. ۱- «وَصِيٍّ وَ مَوْضِعُ سِرِّي وَ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي وَ خَيْرٌ مَنْ أُخْلِفَ بَعْدِي عَلِيٌّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ» (قاری، ۱۴۰۶ق، ۳۶۱). ۲- «نَادِ عَلِيًّا مَظْهَرِ الْعَجَائِبِ تَجَدُّهُ عَوْنًا لَكَ فِي النَّوَائِبِ» (همان، ۳۶۸). ۳- «جُعِلَ صُورَةُ قَبْرِ آدَمَ وَ نُوحَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ جَنْبَ قَبْرِ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ» (همان، ۳۸۶).

۱-۱-۱-۴. تحلیل و بررسی

از آن‌جا که حدیث دوم و سوم در جوامع روایی اهل سنت نقل نشده و همچنین علامه امینی نیز در کتاب الغدير اشاره کرده که روایت سوم از طریق شیعه روایت شده (امینی، ۱۳۶۶ش، ۵: ۶۷-۶۸) لذا باید پذیرفت که این روایات از طریق علمای شیعه نقل شده؛ اما به صرف این‌که روایتی فقط از طریق شیعیان نقل شده و علمای اهل سنت آن را روایت نکرده‌اند، دلیل بر این نیست که آن روایت را جعلی قلمداد کنیم. از آن‌جا که تحقیق حاضر، متکی به نظرات دانشمندان اهل سنت است نه علمای شیعه، لذا از بحث درباره صحت و سقم این دو روایت که فقط از طریق شیعیان نقل شده، خودداری می‌نماییم.

اما در مورد روایت اول باید گفت که بررسی سندی این روایت در کتب اهل سنت

۱. ملاعلی یک روایت دیگر را نیز جزء مفتریات شیعه قلمداد کرده است. آن روایت از این قرار است: «مَنْ فَضَّلَ بَيْنِي وَ بَيْنَ آلِي بَعْلِيٌّ فَعَلَيْهِ كَذَا وَ كَذَا» (قاری، ۱۴۰۶ق، ۳۳۹). اما چون این روایت در فضیلت امام علی (ع) نیست لذا در متن تحقیق به آن اشاره نشد. البته طبق تصریح مجلسی اول، این روایت در هیچ‌یک از کتب امامیه نیامده است (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ۶: ۶۴۷) و علامه مجلسی نیز به همین خاطر ترک حدیث را احوط می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱۲: ۱۱۲).

نشان می‌دهد که این نسبت نارواست. به عنوان مثال سند این روایت در کتاب معجم الکبیر طبرانی از این قرار است: «مُحَمَّدُ بْنُ اِبْرَاهِيمَ الْحَضْرَمِيُّ ثَنَا اِبْرَاهِيمُ بْنُ الْحَسَنِ الثَّعْلَبِيِّ ثَنَا يَحْيَى بْنُ يَعْلَى عَنِ نَاصِحِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنِ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ عَنِ سَلْمَانَ» (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ۶: ۲۲۱). همان‌طور که ملاحظه می‌شود در سلسله سند، سلمان فارسی و ابوسعید خدری قرار دارند که صحابه هستند و از نظر عموم اهل سنت عدالت همه صحابه اثبات شده است (عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۱۷) و سایر افراد نیز هیچ‌کدام شیعه مذهب نیستند (رک: ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۴: ۲۴۰؛ ۲: ۲۳۲-۲۳۳؛ ۴: ۴۵۱).

البته احمد بن حنبل روایت وصایت را از جعفر بن زیاد از مطر (بن میمون) از انس از سلمان نقل می‌کند (ابن حنبل، ۱۴۰۳ق، ۲: ۶۱۵) که جعفر بن زیاد هر چند شیعی است اما توثیق شده است (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۱: ۴۰۷). همچنین ذهبی در میزان الاعتدال در ذیل معرفی مطر بن میمون الاسکافی، روایت وصایت را با دو طریق که در هر دو، مطر بن میمون قرار دارد نقل می‌کند: ۱- عمار بن رجا حدیثنا عبیدالله حدیثنا مطر (بن میمون الاسکافی) عن أنس (همان، ۱۲۷: ۴). ۲- علی بن سهل حدیثنا عبیدالله حدیثنا مطر (بن میمون الاسکافی) عن أنس (همان، ۱۲۸: ۴).

عبیدالله که در این دو طریق، روایت را از مطر بن میمون نقل کرده همان عبیدالله بن موسی است (مزی، ۱۴۰۰ق، ۲۸: ۵۸) که شیعه مذهب و استاد بخاری است و در کتب رجال توثیق شده است (همان، ۱۹: ۱۶۴-۱۶۹؛ ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۴: ۱۲۸). اما باید توجه داشت، ذهبی روایت وصایت را نه به دلیل این که یک شخص شیعه مذهب (عبیدالله بن موسی) در سلسله سند آن است، جعلی قلمداد کرده، بلکه به دلیل این که مطر بن میمون در سلسله سند آن است، آن روایت را موضوع شمرده است (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۴: ۱۲۸).

شایان ذکر است که ذهبی از قول بخاری نقل می‌کند که ایشان همان مطر بن ابی مطر است (همان، ۱۲۷). در این صورت ابن حبان در کتاب توثیقات این شخص را توثیق کرده است (۱۹۷۳م، ۷: ۴۹۵). بنابراین، قول به تضعیف مطر بن میمون با معارض رو به روست. همچنین در کتب رجال اهل سنت عبارتی که نشان‌دهنده جرح او باشد وجود ندارد و از او با عبارات «منکر الحدیث» و «لیس بثقه» یاد کرده‌اند (مزی، ۱۴۰۰ق، ۲۸: ۵۸-۵۹؛ ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۴: ۱۲۷). شوشتری (از رجال یون شیعه) نیز در قاموس الرجال اذعان می‌کند که تنها اتهام او نزد محدثان، ذکر روایات فضایل امام علی (ع) است (شوشتری، ۱۴۱۰ق، ۱۰: ۹۲).

آنچه گفتار شوشتری را تقویت می‌کند این است که ذهبی پنج روایت را که در سلسله سند آن مطرب بن میمون قرار دارد، نقل می‌کند که هر پنج روایت در فضیلت امیرالمؤمنین علی (ع) است (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۴: ۱۲۷-۱۲۸).

با توجه به توضیحاتی که گذشت، مشخص شد ادعای ملاعلی مبنی بر این که حدیث وصایت از مفتریات شیعه است، قابل پذیرش نیست. گذشته از این، این حدیث مؤیداتی نیز در کتب اهل سنت دارد، مانند: ۱- احادیثی که در آن‌ها لفظ «وصی» برای امام علی (ع) به کار رفته است (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ۴: ۱۷۱؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۴: ۳۹۲؛ مغازلی، ۱۴۲۴ق، ۲۶۱؛ قندوزی، بی تا، ۱: ۲۳۵؛ محب‌الدین طبری، ۱۳۵۶ق، ۷۱).
 ۲- روایت بدء الدعوه (آغاز دعوت) که در آن مجلس پیامبر (ص)، علی (ع) را جانشین خود قرار می‌دهد (طبری، بی تا، ۲: ۶۳؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۵۴۲-۵۴۳). ۳- حدیث «أنت مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي» (نیشابوری، بی تا، ۴: ۱۸۷۰؛ الاعراف: ۱۴۲؛ طه: ۲۹-۳۰) لذا مطابق این روایت شأن و منزلت علی (ع) نسبت به پیامبر (ص) همانند جایگاه هارون به موسی (ع) یعنی جانشینی، است. حتی خود ملاعلی قاری نیز حدیث منزلت را صحیح می‌داند (قاری، ۱۴۰۶ق، ۳۸۸).

۲-۴. جعلی خواندن روایات با استدلال علمی

ملاعلی قاری برخی روایات مربوط به فضایل امام علی (ع) با استدلال علمی و حدیث‌شناسی، موضوع شمرده است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌نمایم:

۱-۲-۴. لا اصل له

یکی از عباراتی که ملاعلی از آن برای نشان دادن وضع حدیث استفاده کرده، عبارت «لا اصل له» است (رک: همان، ۱۱۲؛ ۱۲۳؛ ۱۳۲؛ ۲۱۶). این عبارت در مورد حدیثی به کار می‌رود که سندی برای آن وجود نداشته باشد (عتر، ۱۴۱۸ق، ۲۰۴). البته اگر در سلسله سند حدیث مفردی، راوی وضاع و دروغ‌گو باشد نیز آن روایت را بدون سند تلقی می‌کنند (سیوطی، بی تا، ۱: ۳۳۸). گاهی نیز عبارت «لا اصل له» برای حدیثی به کار می‌رود که متابعی^۱ نداشته باشد (خمیسی، ۱۴۲۱ق، ۱۷۶). بنابراین اگر برای حدیث متابعی یافت

۱. حدیث متابع به حدیثی گفته می‌شود که راویانش در نقل آن حدیث، راویان حدیث مفردی را از جهت لفظ و معنا یا فقط در معنا همراهی کنند، در حالی که هر دو طریق از یک صحابی نقل شده باشد (طحان، ۱۴۱۴ق، ۱۴۱).

شد، دیگر عبارت «لا اصل له» بر آن حمل نمی‌شود (سیوطی، بی تا، ۱: ۱۹۴).

شایان ذکر است که ملاعلی سه روایت از فضایل امام علی (ع) را با تعبیر «لا اصل له» موضوع به شمار آورده است. که دو مورد از این روایات را خود با عبارت «لا اصل له» موضوع شمرده و یک مورد را از قول دیگران نقل کرده است. در ادامه به بررسی این موارد می‌پردازیم:

۴-۲-۱-۱. نقل نظر دیگران

ملاعلی حدیث «أنا مدینه العِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا» را با توجه به این که بخاری برای این حدیث تعبیر «كذِبٌ لا اصل له» به کار برده، موضوع خوانده است (قاری، ۱۴۰۶ق، ۱۳۸). قابل ذکر است که ملاعلی هیچ اشاره‌ای نکرده که بخاری در کدام کتابش چنین تعبیری را برای این حدیث به کار برده است. محقق کتاب (محمد صباغ) نیز با این که روش کارش چنین بوده که در جاهایی که ملاعلی به گفته دیگران استناد کرده، منبع آن را ذکر می‌کند اما برای این قول مدرکی ذکر نکرده است^۱ (همان، ۱۳۸، پاورقی). به نظر می‌رسد عبارت «لا اصل له» از بخاری نباشد بلکه چنانچه در کتاب «مقاصد الحسنه» و «تمییز الطیب من الخبیث» نقل شده، این عبارت از یحیی بن معین باشد (رک: سخاوی، ۱۴۰۵ق، ۱۷۰؛ شیبانی، ۱۴۰۵ق، ۳۶).

قبل از این که به بررسی این روایت بپردازیم باید یادآور شد که ملاعلی برای حدیث «إِنَّ الشَّمْسَ رُذَّتْ عَلَيَّ عَلِيٌّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ» نیز از قول احمد بن حنبل عبارت «لا اصل له» را برای این حدیث به کار می‌برد (قاری، ۱۴۰۶ق، ۱۴۱). اما چون خود او به دلیل این که برخی از علمای اهل سنت مانند طحاوی و قاضی عیاض، به تصحیح این روایت پرداخته‌اند، با این توجیه که ممکن است خورشید به دعای پیامبر (ص) (نه امام علی) برگشته باشد، این روایت را قابل پذیرش می‌داند (همان، ۱۴۱). لذا از توضیح این حدیث در این بخش خودداری می‌نماییم. البته توضیحات بیشتر را در بخش‌های بعد بیان می‌کنیم.

۴-۲-۱-۱-۱. تحلیل و بررسی

حدیث «مدینه العلم» با چند تعبیر در منابع روایی اهل سنت ذکر شده است؛ از جمله ۱- «أنا مدینه العِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ العِلْمَ فَلْيَأْتِ البَابَ» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ۱). صاحب این قلم نیز در کتاب‌های «صحیح بخاری» و «تاریخ کبیر» و «ادب مفرد» ایشان جستجو نمود اما چنین تعبیری را نیافتیم.

۳: ۱۳۷؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ۳: ۱۱۰۲). ۲- «أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا» (ابن حنبل، ۱۴۰۳ق، ۲: ۶۳۴؛ ترمذی، ۱۳۹۵ق، ۵: ۶۳۷؛ طبری، ۱۹۸۲م، ۳: ۱۰۴). ۳- «أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا» (اطرابلسی، ۱۴۰۰ق، ۲۰۰).

این روایات را هر چند تعدادی از علمای اهل سنت، جعلی قلمداد کرده‌اند (ابن جوزی، ۱۳۸۸ق، ۱: ۳۴۹؛ شیانی، ۱۴۰۵ق، ۳۶). اما جمعی از علمای حدیث مانند حاکم نیشابوری (۱۴۱۱ق، ۳: ۱۳۷)، محمدبن جریر طبری (طبری، ۱۹۸۲م، ۳: ۱۰۴)، خطیب بغدادی (۱۴۲۲ق، ۲: ۳۱۵)، متقی هندی (۱۴۰۱ق، ۱۳: ۱۴۹) حکم به صحت حدیث داده‌اند و برخی نیز مانند بدرالدین زرکشی (۱۴۰۶ق، ۱۶۵)، ابن حجر هیتمی (بی‌تا، ۱۹۲) و شمس‌الدین سخاوی (۱۴۰۵ق، ۱۷۰) حدیث را حسن دانسته‌اند و ابن حجر عسقلانی نیز موضوع بودن روایت را انکار کرده است (عسقلانی، ۲۰۰۲م، ۲: ۴۶۵).

با توجه به این توضیحات، ملاعلی نباید این روایت را در کتاب خویش می‌آورد چرا که خود متعهد شده از نقل احادیثی که موضوع بودن آن‌ها اختلافی است خودداری کند (قاری، ۱۴۰۶ق، ۹۹). گذشته از این، چون روایت «مدینه العلم» در کتب اهل سنت به طرق زیادی از علی (ع)، جابر بن عبدالله و ابن عباس نقل شده (رک: ابن جوزی، ۱۳۸۸ق، ۱: ۳۴۹-۳۵۴؛ ابن مغزالی، ۱۴۲۴ق، ۱۱۵-۱۱۹) لذا این روایت هم شاهد^۱ دارد (چراکه از سه تن صحابه نقل شده) و هم متابع (زیرا از هریک از این صحابه، به چند طریق نقل شده). بنابراین، حتی اگر ضعفی در تمام طرق حدیث «مدینه العلم» باشد، چون روایت شاهد و متابع دارد، لذا طبق تصریح علمای اهل سنت، چنین حدیثی از ذیل عنوان «لا اصل له» خارج می‌شود (سیوطی، بی‌تا، ۱: ۱۹۴).

ملاعلی قاری نیز خود در جایی از کتاب موضوعات الكبرى می‌نویسد: «تعدّد الطرق و لَوْ ضَعُفَتْ يُرْقَى الْحَدِيثُ إِلَى الْحَسَنِ فَالْحُكْمُ بِالْوَضْعِ عَلَيْهِ لَا يَسْتَحْسِنُ» (قاری، ۱۴۰۶ق، ۴۵۹). پس طبق این قاعده که ملاعلی بیان کرده، حتی اگر تمام طرق حدیث «مدینه العلم» ضعیف باشد، باز هم روایت، در زمره حدیث حسن جای می‌گیرد نه حدیث ضعیف، تا چه برسد به موضوع. بنابراین وجهی ندارد که حدیث «مدینه العلم» را با عبارت «لا اصل له» موضوع قلمداد کرد.

شایان ذکر است که حدیث «مدینه العلم»، مؤیداتی نیز دارد؛ مانند ۱- «عَلِيٌّ بَابُ

۱. شاهد در اصطلاح علمای اهل سنت چنین تعریف شده: حدیثی که روایانش، روایان حدیث- مفردی را از جهت لفظ و معنا یا فقط در معنا همراهی کنند، در صورتی که در نقل آن از صحابی اختلاف داشته باشند (طحان، ۱۴۱۴ق، ۱۴۱). البته چنان‌که گذشت، اگر در نقل از صحابی مشترک باشند به آن متابع گویند (همان، ۱۴۱).

عِلْمِي وَ مُبَيِّنٌ لِأُمَّتِي مَا أُرْسِلْتُ بِهِ مِنْ بَعْدِي» (صالحی شامی، ۱۴۱۴ق، ۱۱: ۲۹۳). ۲-
 «عَلِيٌّ عَتَبَهُ عِلْمِي» (متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ۱۱: ۶۰۳).

۴-۲-۱-۲. اظهار نظر شخصی

چنان‌که گذشت ملاعلی دو روایت را با عبارت «لا اصل له»، حکم به مجعول بودن آن‌ها داده است. یکی حدیث «أَمِيرُ النَّحْلِ عَلِيٌّ» است که ملاعلی خود درباره آن گفته «لا اصل له» (قاری، ۱۴۰۶ق، ۱۳۶) و دیگری روایت «لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ» (همان، ۳۶۷). البته ملاعلی در ذیل این روایت به نقد محتوایی نیز پرداخته و نوشته: «وَمَا يَدُلُّ عَلَى بَطْلَانِهِ أَنَّهُ لَوْ نُودِيَ بِهَذَا مِنَ السَّمَاءِ فِي بَدْرِ لَسَمِعَهُ صَحَابَةُ الْكِرَامِ» (همان، ۳۶۸).

۴-۲-۱-۲-۱. تحلیل و بررسی

در این بخش به تحلیل و بررسی هریک از این دو حدیث به صورت جداگانه می‌پردازیم؛

الف- حدیث «أَمِيرُ النَّحْلِ عَلِيٌّ»

پیش از بررسی، باید توجه داشت که حدیث «أَمِيرُ النَّحْلِ عَلِيٌّ» همان روایت مشهور «عَلِيٌّ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ» (متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ۱۱: ۶۰۴) است که نقل به معنا شده و دانشمندانی از اهل سنت نیز که به موضوع بودن حدیث حکم داده‌اند، گاهی روایت را با تعبیر «أَمِيرُ النَّحْلِ» بیان کرده‌اند (سخاوی، ۱۴۰۵ق، ۱۶۶؛ زرکشی، ۱۴۰۶ق، ۱۷۵) و گاهی با تعبیر «يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ» (ابن جوزی، ۱۴۰۱ق، ۱: ۲۳۸؛ شبلی، ۱۴۰۵ق، ۳۶). ملاعلی نیز هرچند در عنوان روایت «أَمِيرُ النَّحْلِ» را ذکر کرده اما در ذیل آن‌که به تضعیف روایت می‌پردازد، حدیث را با عبارت «يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ» بیان نموده (قاری، ۱۴۰۶ق، ۱۳۶) که نشان می‌دهد از دید ملاعلی نیز، هر دو این تعبیر در حکم یک روایت است. علت این اختلاف در تعبیر نیز روشن است؛ چراکه معنای لغوی «يعسوب» همان امیر، پادشاه و رئیس زنبورهای عسل است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۳۴۲؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ۱: ۱۸۰؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۴: ۳۱۸). البته يعسوب به معنای سید زنبورهای عسل نیز آمده است (ابن سلام، ۱۳۸۴ق، ۳: ۴۳۹؛ طریحی، ۱۳۶۲ش، ۲: ۱۲۱). همچنین در اثر کثرت استعمال به هر رئیس، يعسوب گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱: ۵۹۹).

بنابراین، «يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ» که در این روایت لقب امام علی (ع) شمرده شده، به معنای فرمان‌روای مؤمنان است.

اما این که ملاعلی درباره حدیث گفته «لا اصل له»،^۱ وجهی ندارد، زیرا در کتب اهل سنت این روایت توسط جمعی از صحابه مانند: علی (ع)، سلمان فارسی، ابوذر، حذیفه، ابولیلی غفاری و ابن عباس، از رسول اکرم (ص) روایت شده است (رک: طبرانی، ۱۴۱۵ق، ۶: ۲۶۹؛ ابن عدی، ۱۴۱۸ق، ۵: ۳۸۹؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۴۲: ۴۲؛ عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ۷: ۲۴۹؛ متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ۱۱، ۶۱۶). بنابراین چون حدیث تعدد طرق دارد، چنانچه پیشتر گذشت، ذکر عنوان «لا اصل له» برای آن غیر قابل قبول است و حتی طبق قاعده مورد پذیرش ملاعلی، حدیثی که تعدد طرق دارد (اگر همه طرق آن ضعیف هم باشد) شایسته نیست که موضوع شمرده شود (قاری، ۱۴۰۶ق، ۴۵۹).

گذشته از این مطالب، مضمون این روایت، با برخی از روایات دیگر تأیید می‌شود؛ مانند روایاتی که در آن‌ها به اطلاق لقب «امیر المؤمنین» برای علی بن ابی طالب در زمان حیات پیامبر اکرم (ص) اشاره دارد (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۴۲: ۳۰۳). یا حدیث «إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي» (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ۳۳: ۱۵۴؛ ترمذی، ۱۳۹۵ق، ۵: ۶۳۲). یا حدیث «أَنَا سَيِّدٌ وَلَدِ آدَمَ وَعَلِيٌّ سَيِّدُ الْعَرَبِ»^۲ (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ۳: ۱۳۳-۱۳۴).

ب- حدیث «لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ»

درباره ندای آسمانی «لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَّارِ لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ» نکاتی بیان می‌شود:

۱- کتب تاریخی و حدیثی اهل سنت این روایت را از صحابه‌ای مانند: علی (ع)، ابورافع، حسان بن ثابت، ابن عباس و ابن ابی نجیح، نقل کرده‌اند (طبری، بی تا، ۲: ۱۹۷؛ متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ۵: ۷۲۳، ابن هشام، بی تا، ۳: ۶۱۵؛ سبط بن جوزی، ۱۴۲۶ق، ۱: ۲۴۴-۲۴۵). بنابراین، این روایت تعدد طرق دارد، لذا عنوان «لا اصل له» در وصف این روایت وجهی ندارد.

۱. ملاعلی پس از این که درباره حدیث گفته «لا اصل له»، بلافاصله به گفته ابن دبیع استناد کرده است لذا ممکن است خواننده بپندارد که عبارت «لا اصل له» جزء کلام ابن دبیع شیبانی است نه کلام ملاعلی؛ اما محقق کتاب به درستی بعد از این عبارت، علامت [،] قرار داده است تا روشن شود این عبارت جزء کلام ملاعلی است (قاری، ۱۴۰۶ق، ۱۳۶). همچنین ابن دبیع در کتاب خویش چنین تعبیری را در مورد حدیث به کار نبرده است (شیبانی، ۱۴۰۵ق، ۳۶).

۲. چنان که پیش‌تر گذشت، یکی از معانی یعسوب، سید زنبورهای عسل بود (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ۳: ۲۳۴).

۲- این روایت در برخی از کتب مهم در زمینه موضوعات نقل نشده است (مانند کتاب‌های «العلل المتناهیة» ابن جوزی، «المنار المنیف» ابن قسیم و «التذکره» زرکشی) و در برخی از کتب که روایت شده نیز، صاحبان آن کتب از وصف «لا اصل له» برای حدیث استفاده نکرده‌اند (رک: ابن جوزی، ۱۳۸۸ق، ۱: ۳۸۲؛ سخاوی، ۱۴۰۵ق، ۷۲۴-۷۲۵؛ سیوطی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۳۳۳؛ عجلونی، ۱۴۰۸ق، ۲: ۳۶۳؛ شوکانی، بی‌تا، ۳۷۲).

۳- هرچند بین علمای شیعه و سنی مشهور این است که این ندای آسمانی در غزوه احد و توسط جبرئیل گفته شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۸: ۱۱۰؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ۲: ۱۵۴). اما در بعضی نقل‌ها ذکر شده این ندا در جنگ بدر و توسط فرشته‌ای به نام رضوان گفته شده (ابن مرویه، ۱۴۲۴ق، ۱۵۱). برخی نیز گفته‌اند این روایت مربوط به جنگ خیبر می‌باشد (سبط بن جوزی، ۱۴۲۶ق، ۱: ۲۴۴-۲۴۵) قابل ذکر است که تعدد نقل، خللی به صحت اصل حدیث وارد نمی‌کند و همان‌طور که علامه امینی از تعدادی از علمای اهل سنت نقل کرده، این تعدد، نشانه این است که این ندا در مواقع متعددی اتفاق افتاده است (امینی، ۱۳۶۶ش، ۲: ۶۰).

۴- هرچند از نظر برخی از علمای اهل سنت، اسناد این روایت ضعیف است اما برخی از علمای سنی با این نظر موافق نیستند؛ به عنوان مثال یکی از اسناد روایات «لا فتی إلا علی» شخصی قرار دارد به نام «عمّار بن اخت سفیان»؛ ابن جوزی در الموضوعات، این سند را به واسطه وجود عمّار بن اخت سفیان تضعیف می‌کند (۱۳۸۸ق، ۱: ۳۸۲). اما سیوطی در رد نظر او، درباره عمّار می‌نویسد: «ثَقَّةٌ، بَيْتٌ، حُجَّةٌ، مِنْ رَجَالِ مُسْلِمٍ وَ أَحَدُ الْأَوْلِيَاءِ الْأَبْدَالِ» (سیوطی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۳۳۳). همچنین طبق نظر سبط بن جوزی، شاید روایاتی که ندای «لا فتی إلا علی» را مربوط به جنگ بدر یا احد می‌داند، در صحت سند آن میان علما اختلاف باشد، اما خود او (سبط بن جوزی) معتقد است در سند روایاتی که این ندا را مربوط به غزوه خیبر می‌داند، هیچ اشکالی وجود ندارد و دانشمندان در سند آن طعنی وارد نکرده‌اند (سبط بن جوزی، ۱۴۲۶ق، ۱: ۲۴۴-۲۴۵).

اما در پاسخ به آن اشکال ملاحظی که گفته بود: «اگر این ندا در آسمان بلند می‌شد، صحابه نیز باید می‌شنیدند» (قاری، ۱۴۰۶ق، ۳۶۸)، به گفته عجلونی در کشف الخفاء استناد می‌کنیم؛ ایشان در رد سخن ملاحظی می‌نویسد: «لا يَلْزِمُ أَنْ يَسْمَعَهُ الصَّحَابَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، بَلْ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ سَمِعَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخْبَرَ بَعْضُ الصَّحَابَةِ» (عجلونی، ۱۴۰۸ق، ۲: ۳۶۳). پس ندیدن فرشته یا نشنیدن صدای آن‌ها دلیل بر نفی

آن نیست و فقط کافست که رسول اکرم (ص) از آن خبر داده باشد. شاهد این مطلب هنگام نزول قرآن است، که صحابه‌ای که در نزد پیامبر (ص) بودند، صدای فرشته را نمی‌شنیدند اما آن را انکار نیز نمی‌کردند. همچنین از برخی نقل‌هایی که آن ندای آسمانی را گزارش کرده‌اند، چنین برداشت نمی‌شود که صحابه ندای فرشته را شنیده‌اند (رک: ابن مردویه، ۱۴۲۴ق، ۱۵۱).

۴-۲-۲. کتمان صحابه

ملاعلی قاری در بخش پایانی کتابش که به ذکر دلایل محتوایی برای موضوع دانستن احادیث اختصاص داده، فصلی دارد با عنوان «أَنْ يَدْعَى عَلَى النَّبِيِّ أَنَّهُ فَعَلَ أَمْرًا ظَاهِرًا بِمَحْضَرٍ مِنَ الصَّحَابَةِ كُلِّهِمْ وَأَنَّهُمْ اتَّفَقُوا عَلَى كِتْمَانِهِ وَلَمْ يَقَعْلُوهُ» (قاری، ۱۴۰۶ق، ۴۱۳). ایشان در این فصل به دو روایت اشاره می‌کند؛ یکی حدیث «هَذَا وَصِيَّتِي وَأَخِي وَالْخَلِيفَةَ مِنْ بَعْدِي، فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا لَهُ...» که پیامبر (ص) این سخنان را در حالی که دستان علی (ع) را بالا برده، گفته است (همان، ۴۱۳). و دیگری حدیث «إِنَّ الشَّمْسَ رَدَّتْ لِعَلِيٍّ بَعْدَ الْعَصْرِ وَالنَّاسُ يُشَاهِدُونَهَا» (همان، ۴۱۳).

قبل از این‌که به تحلیل و بررسی احادیث پردازیم، این نکته را یادآور می‌شویم که ملاعلی تمام مطالبی را که در این فصل آورده، عیناً از کتاب «المنار المنيف» ابن قیم جوزیه نقل کرده، اگرچه اشاره‌ای به منبع خویش ننموده است (رک: ابن قیم، ۱۳۹۰ق، ۵۷).

۴-۲-۲-۱. تحلیل و بررسی

این قاعده که: اگر حادثه یا خبری در جمع زیادی از افراد اتفاق افتاده باشد اما همه آن‌ها از نقل آن خودداری کنند نشانه کذب آن خبر است، امری واضح و روشن است. البته دو نکته را باید مد نظر داشت:

- ۱- این امر، امری عقلایی است، نه عقلانی و منطقی. به تعبیر دیگر هرچند عادتاً امکان ندارد که گروهی بسیار با عقاید و سلايق متفاوت، بر کتمان حادثه یا خبر مهمی هم‌داستان شوند؛ اما این مطلب امری عادی و عقلایی است، نه عقلانی و منطقی، زیرا این احتمال (هرچند ضعیف) وجود دارد که حادثه‌ای که در جمع کثیری اتفاق افتاده، در طول زمان به علل گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و... فراموش شود.
- ۲- اعتماد بر این معیار با ملاحظه شرایط عادی و معمولی است نه شرایط خاص و استثنایی (بستانی، ۱۳۸۵ش، ۹۵). به عبارت دیگر چنانچه عوامل و نیروهای متعارضی

نسبت به خبری که طبیعتاً و عرفاً باید مشهور باشند، اقدام نکنند و با اعمال زور، تنگناهایی را در جریان عادی خبر صورت ندهند، می‌شود از این معیار برای صحت و سقم احادیث استفاده کرد. طبق این توضیحات حداقل درباره روایات جانشینی امام علی (ع)، که با منافع سیاسی حاکمیت تعارض داشته، استفاده از این معیار در نقد چنین روایاتی کارایی خود را از دست می‌دهد.

اما بر فرض پذیرش صحت این قاعده در تمام شرایط، باید گفت، مصادیقی که ملاعلی برای این معیار ذکر کرده، پذیرفته نیست؛ زیرا در مورد روایت روز غدیر، صحابه این سخنان را کتمان نکرده بلکه آن را نقل کرده‌اند (رک: بستانی، ۱۳۸۵ ش، ۹۶-۹۹). پس این روایت نمی‌تواند مصداق این معیار واقع شود. و چنانچه پیش‌تر گذشت روایات دیگری نیز نزد اهل سنت موجود است که در آن‌ها از وصایت و خلافت علی بن ابی طالب سخن رفته است (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ۴: ۱۷۱؛ ۶: ۲۲۱؛ عسقلانی، بی‌تا، ۱: ۵۳۵؛ قندوزی، بی‌تا، ۱: ۲۳۵؛ ۳۹۷).

البته ممکن است منظور ملاعلی از کتمان، این باشد که صحابه طبق این حدیث عمل نکردند و علی (ع) را جانشین پیامبر (ص) نمودند. در پاسخ به این سخن می‌گوییم: اولاً: غیر از مدینه، مردم سایر بلاد اسلامی نقش‌چندانی در تعیین جانشین رسول خدا (ص) نداشتند. ثانیاً: در مدینه، بعد از ماجرای سقیفه، بنی‌هاشم و جمعی از مهاجران و انصار در مخالفت با جانشینی ابوبکر و در حمایت از امام علی (ع) در خانه حضرت زهرا (س) تحصن می‌کنند (ابن ابی‌شیبیه، ۱۴۰۹ق، ۷: ۴۳۲؛ ابن‌قییبه، ۱۴۱۰ق، ۱: ۲۸؛ طبری، بی‌تا، ۲: ۴۴۳؛ ابن‌عبد ربّه، ۱۴۰۷ق، ۵: ۱۳). پس این‌طور نبوده که تمام صحابه بر خلاف سخن پیامبر (ص) اقدام کرده باشند و به آن عمل ننموده باشند.

اما راجع به حدیث «ردّ الشمس»^۱ باید گفت که برخی از ائمه و حفاظ حدیث اهل سنت به تصحیح آن پرداخته‌اند (رک: سیوطی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۳۰۹) و به نظر می‌رسد ملاعلی نیز قائل به صحت روایت بوده اما چون این بخش را از کتاب المنار المنیف یادداشت‌برداری نموده، سهواً و اشتباهاً این روایت را در ذیل این قاعده ذکر کرده است.

۱. خلاصه ماجرا از این قرار است که: روزی پیامبر (ص)، درحالی که علی (ع) نماز عصر خود را نخوانده بوده، سر خود را بر روی پای وی قرار می‌دهد و این امر تا زمان پنهان شدن آفتاب ادامه می‌یابد. زمانی که پیامبر (ص) بیدار می‌شود و متوجه می‌شود علی (ع) نماز عصرش را به احترام ایشان نخوانده، از خداوند درخواست می‌نماید که آفتاب را برگرداند تا علی (ع) نماز عصر خود را بخواند و این اتفاق رخ می‌دهد و علی (ع) نمازش را می‌خواند (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ۲۴: ۱۴۴). البته باید توجه داشت که تعبیر بازگشت آفتاب، تسامحی است و احتمالاً از سوی افرادی می‌باشد که این واقعه را نقل کرده‌اند، لذا نباید این امر را معارض با یافته جدید علمی مبنی بر گردش زمین به دور خورشید دانست.

زیرا خود ملاعلی در بخش دوم کتابش که به ذکر احادیث موضوعه به ترتیب حروف الفبا اختصاص یافته، زمانی که به روایت «ردّ الشمس» می‌رسد، هرچند نظرات برخی را بیان می‌کند که حدیث را تضعیف کرده، اما چون برخی دیگر از علما، حدیث را تصحیح کرده‌اند، لذا وی در توجیه روایت می‌نویسد: «لعلّ المنفیّ ردها (ردّ الشمس) بامر علیّ و المثبت بدعاء النبیّ علیه الصلاه و السلام» (قاری، ۱۴۰۶ق، ۱۴۱). همچنین ملاعلی در جای دیگر از کتابش که به مناسبت روایت «ردّ الشمس» را بیان می‌کند، خوانندگان را برای توضیحات بیشتر به کتاب «شرح الشفا» و کتاب «السير» خود ارجاع می‌دهد (همان، ۳۹۸) هرچند به کتاب «السير» ایشان دسترسی نداشتیم اما ملاعلی در کتاب «شرح الشفا» این روایت را تأیید کرده و آن را از معجزات نبوت پیامبر (ص) به حساب آورده است (قاری، ۱۴۲۱ق، ۱: ۵۹۵) البته این را هم احتمال داده که ممکن است، منظور از غروب آفتاب در روایت، غروب از انظار (نه در واقع امر) باشد و مراد از بازگشت آفتاب، عدم حرکت و تأخیر آن در غروب کردن (قاری، ۱۴۲۱ق، ۱: ۵۹۳-۵۹۶، همو، ۱۴۲۲ق، ۶: ۲۶۰۲). بنابراین نمی‌توان پذیرفت که ملاعلی معتقد به موضوع بودن روایت بوده است.

گذشته از این مطالب، حدیث «ردّ الشمس» با قاعده مطرح شده هم‌خوانی ندارد؛ زیرا در روایات اشاره‌ای ندارد که جمع زیادی از صحابه نظاره‌گر این بوده‌اند که پیامبر (ص) در دامان علی (ع) خوابیده بوده و بعد از بیدار شدن چنین دعایی کرده باشد (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ۲۴: ۱۴۴؛ ۱۴۷؛ ۱۵۲؛ ابن‌مردویه، ۱۴۲۴ق، ۱۴۵-۱۴۶). حتی اگر منظور، رؤیت بازگشت آفتاب از سوی همه مردم در آسمان باشد و این امر اقتضای کثرت در نقل داشته، باز هم عرض می‌کنیم که این امر مثبت ادعا نیست؛ چراکه همان‌طور که گذشت احتمال دارد منظور از بازگشت آفتاب، تأخیر آن در غروب کردن باشد و در این صورت ممکن است افراد زیادی که از ماجرا باخبر نبوده‌اند، به این عدم تأخیر توجه نکرده باشند. حتی واقعه شبیه آن مانند معجزه شق القمر که در حضور جمعی از مردم اتفاق افتاده و مورد پذیرش اکثر مفسران نیز هست، اما فقط تعداد محدودی از صحابه آن را نقل کرده‌اند (رک: طبری، ۱۴۱۲ق، ۲۷: ۵۰-۵۱). با توجه به این توضیحات، روایت «ردّ الشمس» نمی‌تواند مصداق مناسبی برای قاعده مطرح شده باشد.

البته برخی مانند ابن‌جویری اشکال کرده‌اند که روایت «ردّ الشمس» با حدیث صحیح نبوی: «لَم تَحْبَسِ الشَّمْسُ عَلٰی أَحَدٍ إِلَّا لِيُوشِعَ بِنِ نُّونٍ» معارض است (ابن‌جویری، ۱۳۸۸ق، ۱: ۳۵۷). اما به نظر عده دیگر از علما این تعارض قابل حل است، به این

معنا که حصری که در حدیث یوشع بن نون است مربوط به امم گذشته است نه امت حضرت رسول (ص) و یا ممکن است این حدیث قبل از واقعه رد الشمس از پیامبر (ص) صادر شده باشد (قاری، ۱۴۲۱ق، ۱: ۵۹۴). به اعتقاد برخی نیز، منظور حدیث این است که آفتاب به غیر از پیامبر (ص)، برای هیچ پیامبری به جز یوشع بن نون محبوس نشد (قسطلانی، بی تا، ۲: ۲۶۰؛ قاری، ۱۴۲۲ق، ۶: ۲۶۰۳).

در پایان شایان ذکر است که ملاعلی قاری برخی از فضایل امام علی (ع) را بدون هیچ دلیلی در کتاب موضوعات الکبری آورده؛ مانند روایت: «الَنْظَرُ إِلَى وَجْهِ عَلِيٍّ عِبَادَةٌ» (قاری، ۱۴۰۶ق، ۳۵۶). در حالی که این روایت را طبرانی در «معجم الکبیر» و ابونعیم اصفهانی در «حلیه الاولیاء» نقل کرده اند (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ۱۰: ۷۶؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ۵: ۵۸) و حاکم نیشابوری نیز حکم به صحت اسناد آن داده است (۱۴۱۱ق، ۳: ۱۵۲). البته ملاعلی برخی از فضایل امام علی (ع) را نیز با توجیهاتی قابل پذیرش می داند. به عنوان مثال: ملاعلی حدیث «عَلِيٌّ سَيِّدُ الْعَرَبِ» را که در کتب اهل سنت با سند متصل نقل شده را (رک: حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ۳: ۱۳۳-۱۳۴؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۶۳؛ ۵: ۳۸) چنین توجیه می کند که منظور از آن سید همه عرب ها نیست بلکه سید جوانان عرب است (قاری، ۱۴۰۶ق، ۲۲۴). ایشان چنین توجیهی را با استناد به حدیث مرسل «أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ وَ أَبُو بَكْرٍ سَيِّدُ كُهُولِ الْعَرَبِ وَ عَلِيٌّ سَيِّدُ شَبَابِ الْعَرَبِ» بیان می کند در حالی که خود نیز معتقد است این روایت صورت مرسل نقل شده است (همان، ۲۲۴).

حتی ملاعلی قاری در یک مورد مانند حدیث «أَقْضَاكُمْ عَلِيٌّ» حکم به صحت مضمون حدیث می دهد (همان، ۱۲۴-۱۲۵) چراکه معنای روایت با روایاتی که بخاری در صحیح خود و حاکم در مستدرک آورده تایید می شود (رک: بخاری، ۱۴۲۲ق، ۶: ۱۹؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ۳: ۱۴۵). اما در این مورد هم به دلیل تعصب مذهبی که ملاعلی دارد، روایاتی از فضایل سایر خلفا مثلاً درباره حیای عثمان بن عفان در ذیل حدیث «أَقْضَاكُمْ عَلِيٌّ» نقل می کند (قاری، ۱۴۰۶ق، ۱۲۵)، در حالی که هیچ ربطی بین مضمون تبحر امام علی (ع) در امر قضاوت با حیای عثمان وجود ندارد.

۵. نتیجه گیری

۱- ملاعلی قاری هرچند در کتاب «الاسرار المرفوعه فی الاخبار الموضوعه» خود را متعهد می داند که از نقل احادیثی که موضوع بودن آنها بین علما اختلافی است

اجتناب کند اما درباره روایات فضایل مربوط به امام علی (ع)، خود را ملزم به این اصل ندانسته است.

۲- ملاعلی قاری سه روایت «وصایت»، «ناد علی» و «هم مکانی قبر حضرت آدم (ع) و نوح (ع) با قبر علی (ع)»، که در فضیلت امام علی (ع) وارد شده را با عبارت «من مفتريات الشيعة»، جعلی قلمداد کرده است. این نسبت حداقل در مورد «روایت وصایت» کذب است؛ چراکه راویان و محدثان اهل سنت نیز آن را روایت کرده‌اند.

۳- ملاعلی سه روایات در فضیلت امام علی (ع) را «روایات مدینه العلم»، «لا فتی إلا علی» و «أمیر النحل» با عبارت «لا أصل له»، موضوع نامیده است. از آن جا که این روایات تعدد طرق دارند لذا طبق نظر علمای اهل سنت نباید عنوان «لا أصل له» بر این روایات بار شود. این قاعده حتی مورد پذیرش خود ملاعلی قاری نیز می‌باشد.

۴- ملاعلی قاری روایت «مطرح شدن جانشینی امام علی (ع) در روز غدیر» را به علت کتمان صحابه از نقل آن یا عمل به مضمون آن، جعلی پنداشته است. با مطالعه منابع تاریخی و حدیثی اهل سنت روشن شد که جمعی از صحابه این قضیه را کتمان نکرده‌اند. بنابراین، قاعده‌ی مطرح شده هر چند معیار خوبی در نقد حدیث است اما بر مصداق مورد نظر قابل حمل نیست. البته ملاعلی روایت «رد شمس» را نیز در ذیل این قاعده ذکر کرده است اما ایشان در جاهای دیگر کتاب «اسرار المرفوعه» و همچنین سایر تألیفاتش، حکم به صحت حدیث داده است.

۵- کتبی که در زمینه‌ی جمع‌آوری احادیث موضوع نگاشته شده، هر چند فواید زیادی دارد اما با این آفت مواجه است که مؤلفان آن‌ها، سلیقه‌های اعتقادی و مذهبی را در جعلی دانستن احادیث دخالت داده‌اند. لذا به صرف وجود یک روایت در کتب موضوعات، نباید آن را جعلی دانست؛ بلکه لازم است مبانی و روش‌های مؤلفان در حکم به وضع حدیث، بازشناسی و مورد بررسی قرار گیرد.

۶- موضوع پیشنهادی برای تحقیق: نقد و بررسی دیدگاه ملاعلی قاری پیرامون روایات صوفیه.

منابع

- ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد، المصنف فی الأحادیث و الآثار، ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۰۹ق.
 ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق.
 ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.
 ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، العلل المتناهیة فی الأحادیث الواهیة، پاکستان، اداره العلوم الاثریة، ۱۴۰۱ق.

- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، الموضوعات، مدینه، مکتبه السلفیه، ۱۳۸۸ق.
- ابن حبان، محمد، الثقات، حیدرآباد هند، دائره المعارف العثمانیه، ۱۹۷۳م.
- ابن حنبل، احمد، المسند، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۱ق.
- _____، فضائل الصحابه، تحقیق: وصی الله محمدعباس، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۳ق.
- ابن سلام، قاسم، غریب الحدیث، تحقیق: محمد عبدالحمیدخان، حیدرآباد، دائره المعارف العثمانیه، ۱۳۸۴ق.
- ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، مقدمه ابن صلاح، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
- ابن عبد ربّه، احمد بن محمد، العقد الفرید، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ق.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، بیروت، دارالجمیل، ۱۴۱۲ق.
- ابن عدی، عبدالله، الكامل فی ضعفاء الرجال، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، الإمامه و السیاسه، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۰ق.
- ابن قیم، محمد بن ابی بکر، المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف، حلب، مکتبه المطبوعات الاسلامی، ۱۳۹۰ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، الباعث الحثیث إلی إختصار علوم الحدیث، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۴ق.
- ابن مردویه، احمد بن موسی، مناقب علی بن ابی طالب، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۴ق.
- ابن مغازلی، علی بن محمد، مناقب أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب، صنعاء، دارالآثار، ۱۴۲۴ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، قاهره، مکتبه محمدعلی صبیح، بی تا.
- ابوری، محمود، اضاء علی السنه المحمديه، بیروت، دارالکتب الاسلامی، بی تا.
- ابوزهو، محمد، الحدیث و المحدثون، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۳۷۸ق.
- ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، حلیه الاولیاء و طبقات الأصفیاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹ق.
- اطرابلسی، خثیمه بن سلیمان، من حدیث خثیمه بن سلیمان القرشی اطرابلسی، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، لبنان، دارالکتب العربی، ۱۴۰۰ق.
- امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الكتاب و السنه و الأدب، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶ش.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، تحقیق: محمدزهیر بن ناصر الناصر، بی جا، دار طوق النجاه، ۱۴۲۲ق.
- بستانی، قاسم، «معیارهای نقد حدیث و حدیث الغدیر»، شیعه شناسی، ۱۳۸۵ش، شماره ۱۳، صص ۹۱-۱۰۶.
- پاکتچی، احمد، پژوهشی پیرامون جوامع حدیثی اهل سنت، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۱ش.
- ترمذی، محمد بن اسماعیل، السنن، مصر، مکتبه مصطفی البابی الحلبی، ۱۳۹۵ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ق.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
- حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- حلبی، علی حسن؛ قیسی، ابراهیم طه؛ حمدی، محمد مراد، موسوعه الاحادیث و الآثار الضعیفه و الموضوعه، ریاض، مکتبه المعارف للنشر و التوزیع، ۱۴۱۹ق.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۴۲۲ق.
- خطیب، محمدعجاج، اصول الحدیث (علومه و مصطلحه)، دمشق، بی نا، ۱۹۷۱م.

- خمیسی، عبدالرحمان بن ابراهیم، معجم علوم الحديث النبوی، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۱ق.
- خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، قم، اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- ذهبی، شمس الدین، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق علی محمد الجلاوی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۸۲ق.
- زرکشی، بدرالدین محمد، اللآلی المنوره فی الأحادیث المشهوره، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق.
- زرکلی، خیرالدین، الأعلام، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۰م.
- سبط بن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، تذکره الخواص من الأئمه، قم، المجمع العالمی لأهل البیت (ع)، ۱۴۲۶ق.
- سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، المقاصد الحسنه، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۵ق.
- سیوطی، جلال الدین، اللآلی المصنوعه فی الأحادیث الموضوعه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- _____، تدریب الراوی فی شرح تقریب النسواوی، تحقیق: نظیر محمد فاریابی، بی جا، دار طیبه، بی تا.
- شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- شوکانی، محمد بن علی، الفوائد المجموعه فی الأحادیث الموضوعه، تحقیق: عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- شیبانی، عبدالرحمن بن علی، تمییز الطب من الخیث، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۵ق.
- صالحی شامی، محمدبن یوسف، سبل الهدی و الرشاد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، قاهره، مکتبه ابن تیمیه، ۱۴۱۵ق.
- طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
- _____، تهذیب الآثار و تفصیل الثابت عن رسول الله، تحقیق: محمود محمد شاکر، قاهره، مطبعه المدنی، ۱۹۸۲م.
- _____، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
- طحان، محمود، تیسیر مصطلح الحديث، کویت، دارالتراث، ۱۴۱۴ق.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۲ش.
- عاملی، حسین بن عبدالصمد، وصول الأخبار إلى اصول الأخبار، تحقیق: عبداللطیف کوه کمری، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، بی تا.
- عتر، نورالدین محمد، منهج النقد فی علوم الحديث، دمشق، دارالفکر، ۱۴۱۸ق.
- عجلونی، اسماعیل بن محمد، کشف الخفاء و مزیل الإلباس، قاهره، مکتبه القدسی، ۱۴۰۸ق.
- عسقلانی، ابن حجر، الإصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- _____، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفه للطباعه و النشر، چاپ دوم، بی تا.
- _____، لسان المیزان، تحقیق: عبدالفتاح أبو غده، بی جا، دارالبشائر الاسلامیه، ۲۰۰۲م.
- عماری الهیاری، زهرا، «مبانی شناخت حدیث موضوع در الاسرار المرفوعه فی الاخبار الموضوعه»، نقد کتاب قرآن و حدیث، ۱۳۹۵ش، شماره ۶، صص ۱۹۹-۲۱۶.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- قاری، ملاعلی، الأسرار المرفوعه فی الأخبار الموضوعه، محقق: محمد بن لطیفی الصبّاح، بیروت، مکتبه الاسلامی، ۱۴۰۶ق.
- _____، شرح الشفا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
- _____، مرقاه المفاتیح شرح مشکاه المصابیح، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۲ق.
- قسطلانی، شهاب الدین، مواهب الدنیه بالمنح المحمدیه، قاهره، المکتبه التوفیقیه، بی تا.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده لذوی القربی، تحقیق: علی جمال اشرف حسینی، بی جا، دارالأسوه، بی تا.

- کلبینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- مامقانی، عبدالله، مقیاس الهدایه، بیروت، مؤسسه آل بیت لإحياء التراث العربی، ۱۴۱۱ق.
- متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۱ق.
- مجلسی، محمدتقی، لوامع صاحبقرانی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.
- مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
- محب‌الدین طبری، احمد بن عبدالله، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، قاهره، مکتبه القدسی، ۱۳۵۶ق.
- محبی دمشقی، محمدامین، خلاصه الأثر فی أعیان القرن الحادی عشر، بیروت، دار صادر، بی تا.
- مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکنال فی أسماء الرجال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۰ق.
- مسعودی، عبدالهادی، وضع و نقد حدیث، تهران، سمت، ۱۳۸۹ش.
- مسعودی، محمدمهدی، «معرفی و نقد کتاب الأسرار المرفوعة فی الأخبار الموضوعه»، آینه پژوهش، ۱۳۸۶ش، شماره ۱۰۴، صص ۹۲-۱۰۲.
- مؤدب، سیدرضا؛ عبداللهی عابد، صمد، «نقد و بررسی کتاب الأسرار المرفوعة فی الأخبار الموضوعه»، مطالعات فهم حدیث، ۱۳۹۳ش، شماره ۱، صص ۱۴۵-۱۶۵.
- نسایی، احمدبن شعیب، خصائص امیرالمومنین علی بن ابی طالب، کویت، مکتبه المعلا، ۱۴۰۶ق.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، تحقیق: فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- هیتمی، احمدبن محمد، الفتاوی الحدیثیه، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- البان سرکیس، یوسف، معجم المطبوعات العربیه، قم، مکتبه آیة الله مرعشی، ۱۴۱۰ق.